

زندگی، اندیشه و آثار
سید عبدالقادر بلبلی

از دیار عشق

بربنای پژوهش سید سعید حسینی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حسینی، سید سعید، ۱۳۷۱
از دیار عرفان: زندگی، اندیشه و آثار سید عبدالله بلبری کردستانی
پژوهش: سید سعید حسینی
تهران، نشر احسان، ۱۳۹۷
۳۷۵ ص، مصور
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۳۷۵-۰
یادداشت: کتابنامه
موضوع: بلبری، سید عبدالله، ۱۳۵۶-۱۳۷۰ ق

مجتهدان و علما - ایران - کردستان - سرگذشت‌نامه
Ulama - Iran - Kurdistan - Biography
ایران تاریخ قاجار، مان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق
Iran - History - Qajars, 1795-1925

رده‌بندی کنگره: ۲۵۰/۳/۰۸۲۴:۵۱۳۹۷

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸

شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۳۸۰۴۶۳۶

تهران، خیابان انقلاب، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، شماره ۴۰۶.

www.nashrehsan.com

تلفن: ۶۶۹۵۴۴۰۴



از دیار عرفان: زندگی، اندیشه و آثار سید عبدالله بلبری

پژوهش‌گر: سید سعید حسینی

حروف‌چینی و صفحه‌آرایی: سید سعید حسینی

ناشر: نشر احسان

چاپخانه: چاپ مهارت

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۹-۳۷۵-۹

فهرست اجمالی

۱۷.....	نامه‌ی تأیید اثر.....
۱۹.....	داستان کوتاه این پژوهش.....
۲۳.....	۱. مقدمه.....
۴۵.....	۲. تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری.....
۵۵.....	۳. اوضاع سیاسی و اجتماعی روزگار سید عبدالله.....
۷۱.....	۴. در جست‌وجوی عرفان.....
۱۳۵.....	۵. در دیار عرفان.....
۱۶۵.....	۶. ذوق ادبی و اندیشه‌ی عرفانی.....
۱۹۵.....	۷. تبلیغ اسلامی و ادبیات هورامی.....
۲۲۱.....	۸. جهان‌بینی عرفانی سید عبدالله به چه دردی می‌خورد؟.....
۲۴۱.....	۹. نگاه‌های بلبری.....
۲۹۳.....	۱۰. تاریخ اجتماعی هورامان در بررسی کرامات «عارف».....
۳۲۷.....	۱۱. پیوست‌ها.....
۳۶۳.....	۱۲. منابع و مأخذ.....

۱. مقدمه

۱-۱. ضرورت زندگی نامه پژوهی و حفظ اسخ خطی در کردستان و هورامان
مناطق کردنشین دانشمندان فاضلی داشته است که در علم گم نامی، در اوج فضل و کمال
علمی و معنوی بوده اند. عالمانی وارسته و فرزانه که در کتب تجربه های محقر و با کم ترین
امکانات پرورش یافتند و آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشتند. معالأسف قدر آن ها به
نحو بایسته دانسته نشده و به گونه ی شایسته شناسانده نشده اند و آثار پربارشان،
مجهول و مهجور مانده اند و جز شمار معدودی از آنان که در جهان عدم و نیرافت و در میان
اربابان فضل و دانش شناخته شده اند و آثار قلمی و معنوی آنان آشکار گشته است، سایرین
در اوج گم نامی می زیستند و تقریباً یاد و نامشان هم به فراموشی سپرده شده، آثار نفیس و

گران‌قدر آن‌ها هم یا غالباً از دست رفته یا در شرف نابودی است.^۱

آثار و تألیفات دانشمندان کرد در سطح جهان پراکنده شده است. کوشش و تلاش پژوهش‌گران می‌تواند آن‌ها را از فراموشی و گم‌نامی نجات دهد و با شیوه‌های علمی به علاقه‌مندان علم و فرهنگ عرضه نمایند. دیار کردستان به دلیل این‌که همواره یکی از مراکز رونق و ترویج و تقویت زبان و ادبیات کُردی و فارسی و فرهنگ ایرانی بوده است، در دامن خویش از زمانی بزرگ پرورده و دست‌نوشته‌های زیادی از این میراث ارجمند و گران‌سنگ جای داده است که بسیاری از آن‌ها در فهرست‌های نسخ خطی ثبت و ضبط نشده‌اند و نسخه‌های خطی، در اختیار مردم و نسل به نسل، بدون آن‌که در مراکز نسخ خطی رسمی و دولتی و عمومی جای گیرند و یا نگهداری شوند، به نسل‌های آینده سپرده شده‌اند؛^۲ اما چه بسا در این راه پرفرمانی بسیاری از نسخه‌های خطی دست‌خوش نابودی شده‌اند. تلاش اهل پژوهش و تحقیق در جمع‌آوری احوال ایشان، ضمن خدمتی بزرگ به زبان و ادبیات و فرهنگ پُر بار و بَر کُردی، نوا گرامی‌داشت و تجلیل از نویسندگان و مصنفان هم هست، که با چه زحماتی و البته با شهامت و انگیزه‌های والا و انسانی، به خلق آثار علمی پرداخته‌اند.

به قول حاجی قادر کوی،^۳ بسیاری از گنجینه‌های کُردی اثر «بن‌ده‌فت‌ری ون بوون و

۱. منهاج العابدین، مقدمه‌ی دکتر نادر کریمیان سردشتی، ص ۱۱

۲. همان، ص ۱۲

۳. حاجی قادر فرزند ملا احمد، از اهل زنگنه‌ی عراق، در روستای گورقُرج به سال ۱۲۳۷ هجری متولد شد. در کودکی پدرش را از دست داد و با مادرش به کوی رفت. پس از پایان تحصیل، طی ماجزایی همراه دوست شاعر هم‌مشریش به استانبول رفت و ضمن آشنا شدن با خاندان بدرخانیان، معلم خانگی فرزندخان امیر بدرخان شد و تا پایان عمر ۷۷ ساله‌اش در آن‌جا ماند و ازدواج هم نکرد. وی که خود نیز حاجی تخلص می‌کرد، به حج نرفته بود، بلکه در ماه ذی‌الحجه تولد یافته بود و طبق رسم آن زمان کردستان، از باب تبرک - حاجی صدا زده شد. اهمیت مقام حاجی در بین شاعران کرد، نه از جهت قریحه و سبک شعری، بلکه بیش‌تر از جنبه‌ی «قوم‌دوستی و ارشاد جوانان» است (تاریخ مشاهیر کرد، صص ۵۱-۵۴).

فانی^۱ و نسل‌های پسین^۲ کرد، بلکه بشریت از این میراث پربها محروم ماندند. در حالی که ملل پیش‌رفته‌ی دنیا به فرهنگ پیشینیان خود می‌بالند و راهبرد ملی‌شان بر اساس آموزه‌های نیاکانشان است، مع‌الأسف هنوز در ملت ما کسانی هستند که از میراث گذشتگان نزدشان است، اما نه برای انتشار آن از خود همتی به خرج می‌دهند و نه حتی اجازه می‌دهند دیگران آن را به جامعه معرفی کرده و بدین گونه حفظ کنند.^۲

تاریخ بزرگان و مشاهیر کرد، به تمامی مدیون و مرهون تلاش‌های خستگی‌ناپذیر دو دانشمند کاروان کردستان، بابا مردوخ روحانی و استاد ماموستا عبدالکریم مدرّس است. راستی اگر آثار این دو نویسنده‌ی پرکار و معدودی از پژوهش‌گران دلسوز دیگر نبود، اکنون نام و نشان از علما، ادبا و عرفای کردستان و دیگر افتخارآفرینان کرد باقی نمانده بود. با وجود تلاش‌های ستودنی این دو بزرگ‌مرد، اما هنوز هستند دانشمندانی که متأسفانه و بنا به دلایلی علمی، ناشی از آنان به جای نمانده و به کلی فراموش شده‌اند. امر ناگواری که بسیار ناخوشایند است و ممانعت هر ملتی را با بحران هویت روبه‌رو کند. در این میان و بیش از همه، این نام‌دوران خطی و ررامان هستند که از ایشان یادی نمی‌شود. به علاوه، به دلیل حوادث روزگار و گاهی بی‌کفایتی بستگان آنان، آثارشان نیز به ورطه‌ی نابودی کشیده می‌شوند.

۲-۱. نسل جوان کرد

آن‌چه در این چند برگ بدان پرداخته خواهد شد، تلاشی است به قدر رمیع پژوهش‌گر، برای شناخت زندگی و اندیشه‌ی یکی از بزرگواران دیار فرهنگ و عرفان، تا نسل جوان کرد با

۱. یعنی بر اثر «بی‌دفتری (و مکتوب نشدن)، کم و نابود شدند».
 ۲. پوراویزنگ له سمر ژبانی مهلا خزری رواری، صص ۲۳-۲۴

رهاوردهای اندیشه‌ی وی آشنایی یابد و زیبایی‌های چنین سبک و منشی را در زندگی خود بجوید؛ نسلی که از دست‌آوردهای ملت خود بسیار به دور است و تشنه‌ی معرفت. در واقع نسل من، مادر ترزا را می‌شناسد، اما حتی اسم صوفی عبدالقادر ژبواری^۱ را نشنیده است؛ میسی، رونالدو، زیدان، توتی، بکهام، بالاک، پله و دیگر بازیکنان فوتبال را به خوبی می‌شناسد، اما جابان کردی^۲، صحابه‌ی پیامبر گرامی اسلام (ص) را نمی‌شناسد؛ براد پیت، تام کرو، جانی دپ و دیگر بازیگران هالیوود را اسوه‌ی زندگی خود قرار می‌دهد و آن همه مردانه رستن بارزانی‌ها را فراموش می‌کند؛ با فال حافظ انس گرفته، اما غزلی از بیسارانی نخواهد است؛ چگوارا را تنها به خاطر جنگ‌های پارتیزانی‌اش از سلطان صلاح‌الدین ایوبی بیش تر دوست دارد؛ به نوشته‌های شریعتی عشق می‌ورزد، اما سراغی از دل‌نوشته‌های آتشین همزار می‌گیرد. و ع. فان بودا را شناخته است و به آن احترام می‌گذارد، اما دریغ از آشنایی‌اش با عرفان اسلام، سواه آن.

اگر به همین منوال پیش برود، دیگر در آینده‌ای نه چندان دور، جوان کُرد دچار بحران هویت شده و اسوه‌ای مناسب برای زندگی خود نمی‌یابد و به ناچار و به راحتی الگوی معرفی‌شده از بیگانگان را می‌پذیرد. آن همه دانشمندان بزرگواری که در کمال علم و درایت، در اوج تنگ‌دستی و گم‌نامی زیستند، نام و آورده‌شان به بی‌سای فراموشی سپرده خواهد شد و غنایی برای فرهنگ و تاریخ کُرد باقی نخواهد ماند. به نسی اگر همت استادان مدرّس و روحانی در گردآوری تذکره‌ی دانشمندان کرد نبود، چه بسا این رسم این تعداد از مشاهیر

۱. در قحطی سنگینی که بیش از یک سده پیش در هورامان اتفاق افتاد، صوفی عبدالقادر ژبواری از بروز فاجعه‌ی انسانی جلوگیری کرد؛ چرا که چندین خانواده‌ی آواره‌ی هورامانی را در پناه خود گرفت و تا برطرف شدن قحطی، به تنهایی آن‌ها را تغذیه نمود و از گرسنگی مهلک نجات داد. بنا به قرائن، به نظر می‌رسد این قحطی در سال ۱۹۱۹ میلادی روی داده باشد.
۲. شخصیتی که به نمایندگی از ملت کرد در زمان ساسانیان به خدمت پیامبر (ص) شتافت و ایمان آورد. ظاهراً وی به همراه فرزندش در نشر اسلام در کردستان نقشی ویژه داشته است. هم‌چنین تاکتیک جنگ پارتیزانی را - که ویژه‌ی جنگاوری کردهاست - به صحابه انتقال داد و افرادی چون خالد بن ولید از آن استفاده کردند.

کرد نیز، اکنون جایگاهی جز بایگانی تاریخ نداشت.

هم‌اکنون اما قرع‌هی روزگار به اسم قشر جوان آگاه رسیده است تا در این عرصه قدم گذاشته، همت خود را آزموده و شایستگی‌اش را به رخ بکشد. در واقع نیز وظیفه‌ی پُربهایی بر دوش جوان‌گُرد گذاشته شده، که هم دانشمندان سرگ گذشته‌ی خود را بشناسد و آن‌ها را به نسل پسین معرفی کند، و هم در خدمت دانشمندان عصر خود بوده و ایشان را به دیگر ملیت‌ها و نونهالان‌گُرد بشناساند. چرا که شناساندن احوال و آثار دانشمندانِ کردستان و خطه‌ی هورامان، حداقل از آن جهت حایز اهمیت است که نسل‌های کنونی و آینده با معاریف و مفاخر نسل‌های پیشین خود آشنا شده و از پیشینه‌ی پرافتخار خود آگاه می‌گردند، تا ضمن سرکوبِ حس بر دم‌پینی و احساس ناتوانی، حس میل به پیش‌رفت و احساس توانایی در آن‌ها بیدار شده و به این ترتیب بتوان شاهد نسل‌های دانشمند و اثرگذاری بود.

۱-۳. سید عبدالله پلبری

مهد تصوف و عرفان ایران را خراسان دانسته‌اند. شاید سخنی گزاف نباشد که مهد عرفان کردستان را هورامان برشمیریم؛ چرا که بار نخست شرح شهاب‌الدین دِزآوری بود که آداب عرفان را از شیخ عبدالقادر گیلانی فرا گرفت و با تلاش و مُبَدَّانه، طریقت قادریه را در هورامان ترویج داد. پیرشالیار، شاگرد شیخ شهاب‌الدین دِزآوری و نه پیر هورامان - که نمایانده‌ی گوشه‌ای از عرفان این مرز و بوم هستند - تواند صریحاً بر این مدعا باشد. پژوهش‌گر با در نظر داشتن این مهم، بر آن شد عزم خود را نسبت به -مع‌آوری زندگی‌نامه‌ی یکی از عرفای این دیار مبذول گرداند و گوشه‌ای از زندگانی سید عبدالله پلبری را بازگو کند. گر چه «شرط اول این کار، رابطه‌ی حقیقی میان شخص شناسنده با

موضوع شناسایی است»^۱، با این وجود آنچه نگارنده‌ی کم‌بضاعت این کتاب را به پژوهش فراگیری درباره‌ی زندگی و اندیشه‌ی چنین عارف و دانشمند نازنینی واداشت، توجه به این مهم بود که سید عبدالله، محصول و تصویر محیط فرهنگی روزگار خویش است و آثارش روی هم رفته، کنش و واکنش قوای گوناگون مؤثر در پیدایش فرهنگ و تمدن اسلامی - هورامی آن روزگار را نشان می‌دهد، لیکن زندگی او به عنوان یک عالم و یک انسان، در عین حال مجموعه‌ای است از کشمکش‌ها و دگرگونی‌ها که شاید دنبال کردن آن برای هر خواننده‌ی عادی نیز، هم‌چون پژوهنده‌ی تاریخ و نحله‌ی عرفانی، جالب و دل‌چسب باشد.

۴-۱. پیشینه‌ی پژوهش

با آن‌که سید عبدالله بلبری در هفتاد و سه سالگی، نام و آوازه‌ای بلند دارد، اما متأسفانه تاکنون نسبت به گردآوری اسناد، سوال‌ری، عزمی جدی صورت نگرفته است، به گونه‌ای که تنها چند مقاله‌ی کوتاه، نامستند و پراکنده، در زمینه‌ی زندگی وی نگاشته شده است: مقاله‌ای به زبان فارسی از سید احمد سجادی، که در نشریه‌ی هورامان‌شناسی دانشگاه کردستان (۱۳۸۰) به صورت سخنرانی ارائه شده است و مقاله‌ای کوتاه از رفوف سعیدیان، که در شماره‌ی ۴۶ و ۴۷ نشریه‌ی تبیان به چاپ رسیده است. ما بوستا سید احمد سجادی، نوه‌ی سید عبدالله، از آن‌جا که به نُسَخِ خطیِ پدری‌زرگ خود دسترسی داشته، به نسبت حجم یک مقاله‌ی کوتاه کنفرانسی، آثار وی را مختصراً شناسانده است. رفوف سعیدیان نیز در آن چند صفحه، کلیتی موجز از زندگانی وی را - همراه با اشتباهاتی چند - عرض کرده است. کامل صفریان و سیده زهرا سجادی، در شماره‌ی نخست مجله‌ی کشکول، اشعار هورامی کهن او پرداخته‌اند. ایشان هیچ شناختی از زندگانی سید عبدالله نداشته‌اند و تنها از روی

فحوای چند قطعه شعرِ هورامی کهنِ او و تحلیل ادبی آن‌ها، به نظریه‌پردازی درباره‌ی زندگی سید عبدالله و هم‌عصری احتمالی او با صیدی، شاعر پرآوازه‌ی هورامی پرداخته‌اند، که سخت به بی‌راهه رفته‌اند.

به علاوه، بخشی از نتایج پژوهش‌های نگارنده، به مناسبت‌هایی و در مواردی چند، انتشار یافته‌اند. مجموعه‌ی اطلاعاتِ مربوطه‌ی کتاب سلسه‌ی نور در مناقب مشایخ نقشبندی هورامان، اثر سید فاروق محمدی‌منش و مقاله‌ای در شماره‌ی ۱۳م مجله‌ی خوره‌لای دانشگاه کردستان به قلم پژوهش‌گر، از این دست هستند. مقاله‌ی کوتاه و تحقیقی عبدالرحمن رحمانی به زبان کردی نیز در آرشیو شخصی ایشان نگه‌داری می‌شود که نخستین تحقیق میدانی در این خصوص است. ایشان از آن‌جا که داماد خاندان سید عبدالله هستند و مابقی بستگان نزدیک با میراث سید عبدالله آشنایی داشته‌اند، در پنج صفحه به شکلی موجز و طراوی از زندگی و خدمات سید عبدالله را به نمایش گذاشته‌اند.

۱-۵. روش پژوهش

در پژوهش پیش رو، علاوه بر اسلوب تحقیق کتابخانه‌ای، روش‌های تحقیق میدانی و جست‌وجو در تاریخ شفاهی در قالب مصاحبه‌های تخصصی بهره‌برده شده است. در واقع، از آن‌جا که از زمان وفات سید عبدالله بیش از هشت دهه می‌گذرد و تاکنون زندگانی وی در قالب تکست و متن تحقیقی و علمی گنجانده نشده است، از روایت‌ها، مانده در سینه‌ی ریش‌سفیدان، بستگان سید عبدالله و ماموستایان آگاه منطقه، استفاده شده است.

در تحقیق میدانی پژوهش حاضر، روایت‌های گوناگونی نقل شده‌اند. گر چه سعی پژوهش‌گر بر آن بود تا نقل قول‌ها را بسنجد و با یکدیگر مقایسه کند و از صافی نقد تاریخی بگذراند، اما از آن‌جا که تنها منابع در دسترس چنین پژوهش‌هایی، همین شفاهیات مانده در سینه‌ی آگاهان محلی است، سر آخر و بر مبنایی مشخص، روایتی از میان آن‌ها انتخاب و بیان شده است. توجه به این نکته ضروری است که «تنها منبع مورد اطمینان جهت پی بردن

به چگونگی زندگی گذشتگان، نقل سینه به سینه است»^۱ و در این جا - که قبل از این پژوهش، احوال و مقامات سید عبدالله تدوین نشده است - مسلماً تنها راه چاره جهت آشنایی با سیر زندگانی وی، بهره بردن از روایات است. اهمیت روایت‌های مردمی به گونه‌ای است که در علم کلام، خیر متواتر از اصول سه‌گانه‌ی پذیرش باورها و اسباب علم برشمرده شده است.^۲ بنابراین تلاش پژوهش‌گر بر این بوده است روایت‌ها را از افراد آگاه، مورد اطمینان و در اصطلاح علم جرح و تعدیل و درایه، «اهل ثقه» اخذ کند، تا روایت‌های ایشان مصدق واره‌ای از خیر متواتر باشند، چرا که «الْخَيْرُ الْمَتَوَاتِرُ الثَّابِتُ عَلَى السَّنَةِ قَوْمٌ، لَا يُتَصَرَّرُ عَلَيْهِمْ عَلَى الْكِذْبِ».^۳

به همین منوال، نگاه به اختیار کردن مصاحبه‌های خود، به جوانب مختلف امر توجه داشته است تا نسبت به غصب مصاحبه‌شونده در روایت او بی‌تأثیر باشد و یا از تأثیر آن کاسته شود. افرادی که در این کتاب از آن‌ها به عنوان راوی نام برده شده است، در خطی هورامان عموماً از حسن شهرت برخوردارند. مصاحبه‌شوندگان در بازگویی اطلاعات خود، سودی متوجه خود نمی‌دیدند و به رسم پژوهش‌گر چون در نگاه مردم منطقه قابل اعتماد محسوب می‌شوند، اطلاعات ایشان تا حد زیادی قابل اتکاست. البته نگارنده تنها به این استدلال بسنده نکرده است و در بسیاری از موارد به این تاریخی و علمی دیگر مراجعه کرده و امکان روی دادن روایت‌ها را سنجیده و پس از حذف شماری از آنان، دیگر حکایت‌ها را در کتاب گنجانده است. با این حال، در خصوص بسیاری از روایت‌ها و حکایت‌های آورده شده در این کتاب، نگارنده تنها نقش ناقل را ایفا کرده است و ضرورتی نمی‌بیند که خواننده تمام روایت‌ها را به دیده‌ی درست بینگارد. برداشت با عنوان «اهل ثقه» است؛

۱. سلاله‌ی پاکان، مقدمه‌ی دکتر نوید نقشبندی، ص ۱۳

۲. شرح العقائد التنسیه، ص ۵۲

۳. همان‌جا.

کما این‌که نگارنده بنا به سنت تاریخ‌نگاری محمد بن جریر طبری، از مشهورترین مورخین سنتی و بزرگ‌ترین علمای اسلامی - که در مقدمه‌ی کتاب وزین خود آورده است: «بیننده‌ی کتاب ما بدانند که بنای من در آن‌چه آورده‌ام و گفته‌ام، بر راویان بوده است و نه حجت عقول و استنباط نفوس، به‌جز اندکی» - از اصل «و العهدة علی الراوی» غافل نبوده است.

ضمن در نظر داشتن این نکات، سعی نگارنده بر آن بود کتاب به گونه‌ای نگاشته شود که از اصول تاریخ‌نگاری بهره گیرد و به انصاف نزدیک باشد و در صورت بضاعت علمی، از شیوه‌ی ریشه‌ابی و تحلیل موضوعات نیز بهره برده شود. ضمن آن‌که جهت عام‌فهم بودن آن، تا حد امکان، نثر سلیس و روان برگزیده شد و از به کار بردن تصنعیات غیرمألوف و تکلفات ادبی خودداری کردید. با این حال، از آن‌جا که نگارنده در عین حال درگیر پروژه‌ی کارشناسی مهندس برق در دیگر مشغله‌های تحصیلی بود، بر وی مبرهن است که در تحقیق خود کوتاهی‌های زیادی به‌عمل آورده است. چه غفلت از نقد درست تمام مآخذ، بسا که پژوهنده را گمراه کند و به کژاندیشی پس‌داوری رهبری نماید.

این کتاب البته حاصل گاه‌نویس‌های نگارنده است. چه هر فرصتی می‌یافت، در راستای این پژوهش تاریخی - عرفانی عمل می‌کرد. هر گاه به سندی برمی‌خورد، بلافاصله آن را در گوشه‌ای ثبت می‌کرد، وانگهی در فرصت پیش‌آمده، نظیر تعطیلات بین دو ترم تحصیلی، آن‌ها را کنار هم می‌چید. به همین جهت، شاید این کتاب، یک‌دستی لازم یک تحقیق شایسته را نداشته باشد. ضمن اعتراف به این نکته، نگارنده البته امیدوار است که با یافتن فراغت و امکانات بیش‌تر و فرصت مناسب‌تر، علاوه بر رفع کاستی‌های کتاب حاضر، به گسترش اطلاعات نسبت به زندگانی سید عبدالله بپردازد.